

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۲۰، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی روابط بینامتنی مینوی خرد و دیباچه شاهنامه فردوسی
(بر اساس نظریه ژرار ژنت)
(علمی - پژوهشی)*

دکتر ذوالفقار علامی مهماندوستی^۱، نفیسه مرادی^۲

چکیده

خوانش دقیق و درک عمیق یک متن، بدون در نظر گرفتن متون پیشین و هم‌زمان با آن، امکان‌پذیر نیست و هیچ اثری از آثار پیش از خود مستقل نیست. موضوع ارتباط یک متن با متون دیگر، نخستین بار مورد توجه باختمین قرار گرفت و سپس توسط ژولیا کریستوا و ژرار ژنت، گسترش یافت. شباهت و همانندی روایت‌ها و خرده‌روایت‌های شاهنامه با دیگر آثار پیش از آن و همچنین شباهت دیدگاه‌های فلسفی و دینی مطرح شده در شاهنامه، به ویژه در دیباچه آن، با برخی متون پیش از آن هم‌چون اوستا، کارنامه اردشیر بابکان، یادگار زریران، یادگار بزرگمهر، بندهش، مینوی خرد و دیگر آثار و روایات حماسی و ملی، وجود بینامتنیت میان این آثار را تأیید می‌کند و به شناختن آن‌ها و بازخوانی شاهنامه از طریق آن‌ها، کمک می‌کند. در این مقاله، با مقایسه محتوایی دیباچه شاهنامه فردوسی و متن ترجمه شده مینوی خرد به فارسی، به روابط بینامتنی این دو اثر از منظر نظریه ژنت پرداخته شده و نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که بی‌شک، مینوی خرد یکی از پیش‌متن‌های اصلی حکیم فردوسی در سرایش شاهنامه بوده است.

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۰۲

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)

E-mail: zalami@alzahra.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء (س)

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، مینوی خرد، بینامتنیت، ژنت.

۱- مقدمه

در بررسی میتولوژی ایران، مهم‌ترین و مؤثرترین اثر را شاهنامه فردوسی دانسته‌اند. برای فهم و خوانش دقیق و درست شاهنامه، باید به ریشه‌های شکل‌گیری نهضتی که حاصل کار آن، سرایش شاهنامه شد، بازگردیم. در اواخر عهد ساسانیان برای نخستین بار عده‌ای شروع به گردآوری روایت‌ها و داستان‌های ایرانی و نوشتن آن‌ها به زبان پهلوی کردند؛ کاری که تا دو سه قرن اول هجری نیز ادامه یافت؛ این کتاب‌ها، روایات ملی ایرانیان را در بر داشتند و هم‌چنین قطعاتی از بخش‌های گمشده اوستا را.

۱-۱- بیان مسئله

فردوسی، در نگارش شاهنامه خود، همان‌طور که خود در بخش «گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه» گفته است، به روایت تاریخ ایران باستان می‌پردازد و آنچه می‌گوید، از پیش خودش نیست، بلکه از آثار و روایت‌هایی است که به او رسیده است. او، پیش از همه، از «نامورنامه شهریار» یاد می‌کند؛ «از این نامورنامه شهریار/ بماند به گیتی یکی یادگار» (فردوسی ج ۱، ۱۳۸۶: ۱۱) که منظور فردوسی از شهریار، «ابومنصور عبدالرزاق» است. ابومنصور، برای گردآوردن شاهنامه خود، روایات و داستان‌های کهن را از زبان موبدان سالخورد که در نقاط مختلف می‌زیستند و حکایاتی از شاهان و مردمان روزگاران گذشته در خاطر داشتند، شنید و نامورنامه خود را با استفاده از آن‌ها پدید آورد. فردوسی، به واسطه دوستی، نسخه‌ای از شاهنامه ابومنصور را در آغاز کارش در دست داشت (ن.ک: شهبازی، ۱۳۹۰: ۹۲). پس از آن، فردوسی، از دقتی سخن به میان می‌آورد. او در واقع با یاد کردن از شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه دقتی، به طور تلویحی به زمینه‌های کار خود و پیش‌متن‌های شاهنامه اشاره می‌کند.

مهم‌ترین کتاب‌هایی که هر یک به گونه‌ای در پدید آمدن شاهنامه و منابع دست اول آن (شاهنامه ابومنصوری) نقشی داشتند، عبارت‌اند از؛ دینکرت، بندهش، داتستان دینیک،

ارداویرافنامه، زات سپرم و مینوی خرد. این کتاب‌ها به اضافه چندین کتاب تاریخی و ادبی دیگر، در واقع واسطه‌ای میان یشت‌ها (و دیگر بخش‌های اوستا) و روایات ملی و حماسی ایرانی (آن‌گونه که بعد از عهد اسلامی به ما رسیده است) می‌باشند (ن.ک: صفا، ۱۳۸۹: ۵۱) و از طریق آن‌ها می‌توانیم به اصل روایات و سیر تحول آن‌ها پی ببریم.

از میان آثاری که به زبان پهلوی به روایات و داستان‌های ملی ایران پرداخته‌اند، در این مقاله به «مینوی خرد» اشاره شده است. صحبت از خرد و خردگرایی، گفتمان غالب این کتاب است؛ مفهومی که در سراسر شاهنامه، به خصوص در دیباچه آن که در این مقاله مورد بحث است، بسیار بر آن تأکید شده است. پرسش‌هایی که از جانب «دانا» مطرح می‌شود، پاسخ‌هایی را در پی دارد که مختصات فکری و باورهای فلسفی، دینی و یزدان‌شناختی نویسنده اثر را آشکار می‌سازد. در شاهنامه نیز، فردوسی در بسیاری موارد به شخصیتی که خود، او را «دانا» می‌نامد اشاره دارد و نقل‌قول‌هایی از او می‌آورد که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از؛ «شنیدم ز دانا دگرگونه زین / چه دانیم راز جهان‌آفرین» (گفتار اندر آفرینش مردم) (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۷)، «اگر داد باید که آید به جای / بیارای و زان پس به دانا نمای / چو دانا پسندد، پسندیده شد / به جوی تو در، آب چون دیده شد / به گفتار دانا کنون بازگرد / نگر تا چه گوید سراینده مرد» (داستان سیاوخش) (فردوسی، ۱۳۸۶، ۲: ۲۰۱).

در این مقاله، با بررسی مفاهیم مطرح شده در دیباچه شاهنامه و مقایسه و تطبیق آن‌ها با پرسش‌ها و پاسخ‌های بیان شده در کتاب «مینوی خرد» و در واقع با بررسی روابط بینامتنی این دو اثر، نشان داده می‌شود که فردوسی، در دیدگاه‌های فلسفی و در نظام فکری خود، به ویژه آن‌جا که مباحثی ایدئولوژیک را درباره یزدان و آفرینش آفتاب، ماه، عالم و مردمان مطرح می‌کند، تا حد زیادی وامدار دستگاه فکری و فلسفی گفتمان غالب «مینوی خرد» بوده و از این رو، می‌توان «مینوی خرد» را یکی از پیش‌متن‌های اصلی شاهنامه فردوسی دانست.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در آثار بسیاری، به تأثیرپذیری شاهنامه فردوسی از متون ادبیات پهلوی و اوستایی اشاره شده و در برخی پژوهش‌ها به طور خاص به مقایسه تطبیقی یکی از این آثار با شاهنامه پرداخته شده است؛ لیکن تاکنون در زمینه روابط بینامتنی میان شاهنامه و کتب برجسته ادبیات پهلوی، به ویژه مینوی خرد، پژوهشی صورت نگرفته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

درک و دریافت هر اثری، نیازمند شناخت منابع و پیش‌متن‌های آن است. شناخت و دریافت عمیق شاهنامه نیز که مهم‌ترین اثر میتولوژی ایرانیان و سند هویت فرهنگی ماست، بدون شناخت پیش‌متن‌های آن و روابط بینامتنی میان شاهنامه و آن‌ها میسر نخواهد بود.

۲- بحث

در این بخش از پژوهش، ابتدا به مفهوم بینامتنیت، ابداع واژه آن توسط ژولیا کریستوا، تاریخچه تحول آن، بسط ایده بینامتنیت به مفهوم ترامنتیت توسط ژرار ژنت، انواع آن (بینامتنیت، پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت، زبرمنتیت) و هم‌چنین مبانی آن از نظر ژرار ژنت می‌پردازیم و ضمن ارائه توضیحاتی مختصر درباره کتاب مینوی خرد و دیباچه شاهنامه فردوسی، با مقایسه متن مینوی خرد و ابیات مربوط به دیباچه شاهنامه فردوسی، به بررسی روابط بینامتنی میان این دو، همراه با ارائه شواهد متنی، خواهیم پرداخت.

۲-۱- بینامتنیت (Intertextuality)

در سال ۱۹۶۶، ژولیا کریستوا، فیلسوف و منتقد ادبی، به بحث درباره پویایی و چندمعنایی متن و عوامل ایجاد کننده این پویایی پرداخت. نامور مطلق به این مطلب اشاره دارد که، او با مطالعه آثار باخنین و تشریح آرای او، به نظریه بینامتنیت رسید. (ن.ک: نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۶۵) و نشان داد که هر اثر، محصول تعامل خاستگاه‌های مختلف آن است و همین موضوع در درون متن، جنبش و پویایی معنایی ایجاد می‌کند. کسانی بعد از او،

پژوهش در زمینه بینامتنیت را بسیار جدی ادامه دادند که از آن میان می‌توان به این افراد اشاره کرد؛ رولان بارت، فیلیپ سولرس، ژاک دریدا و ژرار ژنت.

ژرار ژنت، از ساخت‌گرایانی است که پس از کریستوا، به صورتی گسترده‌تر و نظام‌مندتر به بررسی روابط میان یک متن با متن‌های دیگر پرداخت. او در مورد ارجاعات متنی، مفهومی گسترده‌تر از بینامتنیت کریستوا را با عنوان «ترامنتیت» تعریف می‌کند و زیر این عنوان، پنج دسته از مناسبات و عواملی را که در پذیرش و دریافت متون نقش دارند، معرفی می‌کند؛ بابک احمدی، این دسته‌ها را به اختصار این‌گونه توضیح می‌دهد؛ دسته اول، بینامتنیت است، به معنی کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر که نقل‌قول‌ها و بازگفت‌ها، سرقت‌های ادبی، اشارات کنایه‌آمیز و نقل به معنا در این دسته جای می‌گیرند. دسته دوم، پیرامنتیت است که شکل ارائه متن ادبی در پیکر کتاب با تمامی ویژگی‌هایش (طرح روی جلد، حروف، صفحه‌عنوان، ...) است. دسته سوم، تفسیر و تأویل متن است و ژنت آن را فرامنتیت می‌نامد که متن را به متن دیگر، خواه به عنوان مرجع و یا بدون ذکر این عنوان، وابسته می‌کند. دسته چهارم، سرمنتیت است که به معنای کلی جای گرفتن متن در کلیتی از متون و به معنای خاص شناختن ژانرهای ادبی مربوط می‌شود. دسته آخر که ژنت آن را زیرمنتیت می‌نامد، رابطه متنی متأخر (پیش‌متن) با متنی متقدم (پس‌متن) است، مناسبتی که نمی‌توان آن را تفسیری و تأویلی دانست، بازگفت و نقل قول هم نیست، بلکه به گونه‌ای تکرار «پس‌متن» است (ن.ک: احمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۰-۳۲۱).

ژنت، در سال ۱۹۷۸، کتاب الواح بازنوشتی را درباره بینامتنیت منتشر کرد و به شرح این مطلب پرداخت که مؤلفان، متون خود را تنها به یاری ذهن‌های اصیل و مستقل خویش نمی‌آفرینند، بلکه این متون را با استفاده از متون از پیش موجود تدوین می‌کنند و می‌توان گفت؛ «یک متن، جایگشت متون و بینامتنیتی در فضای یک متن مفروض است که در آن، گفته‌های متعدّد، برگرفته از دیگر متون، با هم مصادف شده و یکدیگر را خنثی می‌کنند» (آلن، ۱۳۹۲: ۵۸). ژنت هم‌چون کریستوا، سوژکتیویته را تنها در یک نظام باز تحقیق‌پذیر می‌داند و پایه‌های نظری این تئوری را از زیست‌شناسان می‌گیرد که بر این باورند که یک

موجود زنده، یک ساختار مجزاً و بسته نیست، بلکه ساختاری است که به سمت اطرافش و ساختارهای دیگر باز است» (مک آفی، ۱۳۸۵: ۷۱).

یکی از گونه‌های مهم ترامنتیت، از دیدگاه ژنت، که رویکرد مورد نظر این مقاله است، زبرمنتیت یا بیش‌منتیت است. بیش‌منتیت به رابطه‌ی میان پیش‌متن و بیش‌متن می‌پردازد و این رابطه زمانی میان دو اثر برقرار می‌شود که در متن دوّم، نشانه‌هایی صریح و روشن از متن نخستین مشاهده شود. متن‌هایی که از متن‌های دیگر برگرفته شده‌اند، دامنه‌ی مطالعات بیش‌منتیت را شکل می‌دهند و در این صورت است که می‌توان گفت متن اول از سرچشمه‌های اصلی دلالت برای متن دوّم محسوب می‌شود (ن.ک: آلن، ۱۳۸۵: ۶۸). ژنت نشان می‌دهد که هیچ متنی به صورت منحصر به فرد وجود ندارد و همه‌ی متن‌ها، حتی هنگامی که صراحتاً به دیگر متون اشاره ندارند، متون مکالمه‌ای هستند (ن.ک: پین، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

مایکل ریفاتر، منتقد و نظریه‌پرداز فرانسوی، با مشاهده‌ی تفاوت و گوناگونی در بینامتن‌های دریافتی، دو گونه بینامنتیت را از یکدیگر متمایز کرد؛ بینامنتیت حتمی و بینامنتیت احتمالی. ملاک و میزان حتمی یا احتمالی بودن بینامنتیت، توجه به متن یا فرامتن است. به عبارت دیگر، بینامنتیت هنگامی که در متن قرار گرفته باشد و غیر قابل حذف یا انکار باشد، بینامنتیتی حتمی یا اجباری محسوب می‌گردد، اما بالعکس هنگامی که بر اساس تجربیات شخصی یک فرد و خواننده ایجاد گردد، بینامنتیتی احتمالی و تصادفی تلقی می‌شود (ن.ک: نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷۷). «حتمی یا احتمالی بودن بینامنتیت به شناخت مخاطب از متن و خوانش او بستگی دارد» (همان: ۲۷۸). هرچند نظریه‌ی بینامنتیت نخستین بار توسط کریستوا مطرح شد، اما ژنت از افرادی است که در بسط و پیشرفت این نظریه، بسیار مؤثرتر از خود کریستوا عمل کرد. در مقاله‌ی حاضر، با توجه به اهمیت نقش ژرار ژنت در تحقیقات گسترده در زمینه‌ی پویایی معنا و امکان خوانش چندمعنایی متون در تعامل با یکدیگر، به بررسی روابط بینامنتی دو اثر بر اساس مفهوم بینامنتیت و ترامنتیت ژنت

می‌پردازیم؛ مفهومی که به قول فیلیپ سولرس در یک جمله خلاصه می‌شود؛ «هر متنی خود را در پیوند با چندین متن قرار می‌دهد» (همان: ۱۲۷).

۲-۲- مینوی خرد

«دادستان مینوی خرد»، نام کامل کتاب «مینوی خرد» است و واژه «دادستان» در زبان پهلوی، به معنی حکم و رأی است. کتاب شامل احکام، نظرات و اندرزهای شخصیتی خیالی و برساخته نویسنده به نام «مینوی خرد» است و از این رو این کتاب را از اندرزنامه‌های پهلوی دانسته‌اند. در مورد زمان تألیف کتاب قطعی وجود ندارد و از نویسنده آن نیز اطلاعی در دست نیست. طبق پژوهش‌های احمد تفضلی، احتمال این که این کتاب در اواخر دوره ساسانی تدوین شده باشد، بیشتر است (ن.ک: تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹۷). متن پازند این کتاب، به سانسکریت و اوستایی نیز نقل شده است (ن.ک: صفا، ۱۳۸۹: ۵۵). ترجمه این کتاب از روی متن پهلوی آن به فارسی، توسط احمد تفضلی، نخستین بار در سال ۱۳۵۴ انجام شد و ترجمه فارسی را انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرد. آنچه در این اثر جالب توجه است، نوآوری و خلاقیت در شکل‌دهی ساختار کتاب بر اساس پرسش و پاسخ شخصی خیالی (مینوی خرد) و همین‌طور مباحث عمیق مطرح شده در محتوای پرسش و پاسخ‌هاست (ن.ک: خطیبی، ۱۳۹۲: ۷۳).

هرچند فردوسی در شاهنامه، از منابع و روایات پیش از زرتشت هم استفاده کرده است، اما با مقایسه شاهنامه با آثار دوران فارسی میانه، می‌توان دریافت که این آثار که در قرن سوم و چهارم که دین زردشتی دیگر دین رسمی ایران نبود، تألیف شده‌اند و موبدان به خاطر احساس خطر از نابودی آن‌ها دست به گردآوری آن‌ها زدند، ارتباط نزدیک‌تری با متن شاهنامه دارند. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از؛ بندهش، دینکرد، یادگار زریران، کارنامه اردشیر بابکان، اندرز بزرگمهر و مینوی خرد (ن.ک: اکبرزاده، ۱۳۷۹: ۱۵). فردوسی، در دو بیت جداگانه، به نویسنده‌ای ناشناس که نوشته‌ای با مضمون خرد دارد و اینکه شاهنامه در بخش‌هایی، الهام گرفته از اثر اوست، اشاره‌ای خاص می‌کند؛ چه گفت

آن سخنگوی مرد از خرد/ که دانا ز گفتار او بر خورد و در بیتی دیگر؛ شنیدم ز دانا دگرگون از این / چه دانیم راز جهان آفرین؛ و به احتمال زیاد، نویسنده‌ای که فردوسی به او و اثرش اشاره می‌کند، همان نویسنده کتاب پهلوی مینوی خرد است؛ چرا که مهم‌ترین اثر ادبیات پیش از اسلام ایران درباره خرد، همین کتاب است (ن.ک: کوورجی کویاجی، ۱۳۸۸: ۳۱۲). همچنین، اندرزهای بزرگمهر در شاهنامه و اندرزهای مندرج در مینوی خرد، پیوندهای آشکار دارند (ن.ک: خطیبی، ۱۳۹۲: ۷۵).

کتاب «مینوی خرد»، با ستایش اورمزد و دین مزدیسنی و خرد آغاز می‌شود. پس از آن، به توضیح درباره دلیل به وجود آمدن این اثر می‌پردازد؛ «دانایی بود که گفت که اگر این معلوم است که دین ایزدان راستی و قانونشان خوبی است و بر مخلوقات، نیک‌کامه و بخشاینده‌اند، به چه علت است که بیش‌تر مردمان دارای کیش‌ها و گروه‌ها و اصول بسیارند و بیش‌تر آن کیش‌ها و قانون‌ها و گروه‌ها به کار ایزدان گزند رسانند و خوب نیستند؟» (ن.ک: تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۸)؛ شخصیتی که نویسنده اثر خلق کرده است و نام او را «دانا» نهاده است، در پی این پرسش، پرسش‌های بسیار دیگری برایش به وجود می‌آید و با باور به این که تنها «خرد» می‌تواند پاسخی برای پرسش‌های او داشته باشد، به «خواستاری خرد»، شهر به شهر و ناحیه به ناحیه را می‌گردد و از ساکنان نواحی مختلف، سخنان متناقض و مخالف یکدیگر می‌شنود و با مشورت با آنان که داناتر و آگاه‌تر هستند، به سوی «مینوی خرد» رهنمون می‌شود؛ کتاب شامل شصت و دو پرسش و پاسخ میان «دانا» و «مینوی خرد» در مورد مسائل مختلف است.

۲-۳- شاهنامه

شاهنامه، مهم‌ترین اثر در حوزه میتولوژی ایران است که با میتولوژی سایر ملت‌ها، تفاوت مهمی دارد؛ جلال خالقی مطلق درباره این تفاوت چنین می‌گوید؛ آنچه میتولوژی ایرانی را به این صورت که در شاهنامه است، از میتولوژی ملل دیگر جدا می‌کند، این است که آن شرح ساده و گاه از دید امروزی ما خرافاتی افسانه‌های آفرینش و ماجراهای خدایان

و شاهان و پهلوانان که موضوع میتولوژی است، در شاهنامه با مسائل فلسفی و اخلاقی توأم است و شیوه بیان نیز نه نقلی محض، بلکه بسیاری جاها به صورت دیالوگ‌های دیالکتیک و گفت و شنودهای استدلالی آمده است (ن.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۹۹). «شاهنامه، پلی است که دنیای باستانی را با دنیای قرون وسطی، دنیای اسلامی که هنوز در فرهنگ ما ادامه دارد، به هم می‌پیوندد» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۶).

نظام منسجم فکری و فلسفی فردوسی، در دیباچه شاهنامه، بیش از هر قسمت دیگر آن نمود پیدا کرده است؛ چرا که آن‌چنان که در میان قدما و پیشینیان مرسوم بوده است، آغاز کتاب را به سخن درباره پیدایش جهان، آسمان و زمین و مردمان و جانوران اختصاص می‌داده‌اند و طبیعی است که در صحبت درباره چنین مباحثی، نوع فکر و اندیشه خالق اثر، جلوه‌گاه مناسب‌تری برای ظهور می‌یابد. فردوسی در دیباچه شاهنامه آن‌چنان در ستایش خرد داد سخن می‌دهد که گفتمان غالب بر دیباچه شاهنامه را هم همانند کتاب «مینوی خرد»، می‌توان خرد و خردگرایی دانست. واژه خرد بیش از پانصد بار، واژه خردمند بیش از سیصد بار و واژه خردمندی، بیش از بیست بار در شاهنامه تکرار شده است (مهاجرانی، ۱۳۷۲: ۴۹) و صحبت درباره خرد و خردورزی در شاهنامه، تنها محدود به این موارد نیست. «ولتر معتقد است که تاریخ، قصه‌ای است که به عنوان حقیقت روایت می‌شود. در صورتی که قصه، تاریخی است که آن را به عنوان دروغ نقل می‌کنند» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۸) و در شاهنامه، آنچه به عنوان «داستان» از گفته «دهقان» یا «موبد» یاد می‌شود، در نزد فردوسی مفهوم تاریخ دارد. مکررات و وقایع مشابه در روایات شاهنامه بسیار است، لیکن «فردوسی مکررات شاهنامه را خود از روی یکدیگر نساخته، بلکه همه آن‌ها به همان شکل در منابع او بوده‌اند و فردوسی از منابع اصیل کتبی یا شفاهی استفاده کرده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۲۱). بنابر آنچه پیش از این درباره بینامتنیت گفتیم، هیچ اثری از جمله شاهنامه، آثار پیش از آن و آثار پس از آن، مستقل نیستند؛ بلکه هر متنی، پاره‌هایی از متون پیش از خود را در درون خود دارد و خود در متون پس از خود، ادامه می‌یابد. پیوندهای آشکار و نهان متن‌هاست که آن‌ها را از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر

منتقل می‌کند و «در واقع می‌توان گفت به وسیله روابط بینامتنی است که میراث و سنت‌های فرهنگی حفظ می‌شوند» (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۵۳).

۲-۴- روابط بینامتنی میان «مینوی خرد» و «دیاچه شاهنامه»

در پنج بخش اول دیاچه شاهنامه، «ستایش پروردگار»، «گفتار اندر ستایش خرد»، «گفتار اندر وصف آفرینش عالم»، «گفتار اندر آفرینش مردم» و «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه»، آشکارا، نظام فکری و فلسفی مطرح شده در «مینوی خرد» را درباره آفرینش مشاهده می‌کنیم. محتوای هر کدام از این بخش‌ها با قسمت‌های متناظر با آن‌ها در کتاب «مینوی خرد» سنجیده شده و همانندی‌های آن‌ها در ادامه آمده است. «مینوی خرد» با ستایش آفریدگار اورمزد آغاز می‌شود و از او با عبارت «منزه از گمان» یاد می‌شود، چنان‌که فردوسی در چهارمین بیت از آغاز شاهنامه چنین می‌گوید: «ز نام و نشان و گمان برترست». اگر صفاتی را که در آغاز، «مینوی خرد» برای آفریدگار اورمزد برشمرده شده است (تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۷)، با آنچه که در ابیات آغازین شاهنامه درباره خداوند آمده است (فردوسی ج ۱، ۱۳۸۶: ۳)، مقایسه کنیم؛ تأثیرپذیری شاهنامه را از متن «مینوی خرد» در ستایش آفریدگار به راحتی درمی‌یابیم؛ مینوی خرد: «به نام و ستایش آفریدگار اورمزد، شفابخش‌ترین برای تن و روان»، شاهنامه: «به نام خداوند جان و خرد» / مینوی خرد: «آفریدگار همه ایزدان آفریده در مینو و گیتی»، شاهنامه: «خداوند کیوان و گردان سپهر» / مینوی خرد: «منزه از گمان و بی‌مثال»، شاهنامه: «ز نام و نشان و گمان برتر است». سفارش فردوسی به پرستنده بودن و «مینوی خرد» بر ستایش ایزدان، تنها منحصر به آغاز کتاب نیست و در بخش‌های مختلف هر دو اثر، بسیار دیده می‌شود؛ «مینوی خرد»، در بند ۱، درباره ستایش ایزد چنین سخن می‌گوید: «در سپاسگزاری نسبت به ایزدان و پرستش و نیایش و عبادت و دعا و تعلیم و فرهنگ (= تربیت) کردن، کوشا و جانسپار باش ... و برای این که نیکی به آدمی برسد، سپاسگزاری بهتر است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۲۲) و در همین بند و بندهای دیگر بر ستایش ایزد و به یاد داشتن آن بسیار تأکید می‌کند: «مردم آن باشد

که به آفریدگاری اورمزد و نابودکنندگی اهرمن و بودن رستاخیز و تن پسین و نیز به هر نیکی و بدی دیگری که در گیتی و مینو است، بی گمان باشد» (همان: ۵۶). فردوسی در بخش اول دیباچه شاهنامه، در سه بیت این مفاهیم را به گونه‌ای مشابه نثر «مینوی خرد» آورده است؛ «ستودن نداند کس او را چو هست / میان بندگی را ببايدت بست / به هستیش باید که خستو شوی / ز گفتار بیکار یکسو شوی / پرستنده باشی و جوینده راه / به ژرفی به فرمانش کردن نگاه» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۳-۴).

در آغاز «مینوی خرد» بلافاصله پس از ستایش آفریدگار اورمزد، از خرد سخن به میان آمده است و نویسنده اثر به ستایش آن پرداخته است (تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۷) و همین ترتیب و روند را در دیباچه شاهنامه نیز می‌بینیم (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۴)، پس از ستایش پروردگار، فردوسی بخشی می‌آورد با نام «گفتار اندر ستایش خرد»؛ مینوی خرد: «مخلوقات را به خرد آفرید و آنان را به خرد نگاه می‌دارد»، شاهنامه: «خرد بهتر از هرچه ایزدت داد» / مینوی خرد: «که خرد سودبخش‌ترین است»، شاهنامه: «خرد رهنمای و خرد دلگشای» / مینوی خرد: «دارنده خرد سود دو جهانی یابد به فراوانی»، شاهنامه: «خرد دست گیرد به هر دو سرای».

هم‌چنین عبارت زیر از «مینوی خرد» با ابیاتی که متناظر هر کدام از دیباچه شاهنامه آورده شده است، همانندی اندیشه و فکر خالق این دو اثر و امتداد نظام فکری «مینوی خرد» در شاهنامه را نشان می‌دهد؛ «پرسید دانا از مینوی خرد که چیست که از هر خواسته برتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که خرد است که بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۵۹). «خرد بهتر از هرچه ایزدت داد / ستایش خرد را به از راه داد» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۴).

«گیتی را به نیروی خرد می‌توان اداره کرد و مینو را هم به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد. این نیز پیداست که اورمزد این آفریدگان در گیتی را به خرد غریزی آفریده است و اداره گیتی و مینو به خرد است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۱۹). «خرد رهنمای و خرد دلگشای / خرد دست گیرد به هر دو سرای / از اویی به هر دو سرای ارجمند / گسسته خرد

پای دارد به بند» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۴) «و خرد نخست در مغز انگشت دست مردمان آمیخته می‌شود و بعد نشستگاه و اقامتگاهش در دل و سپس جایگاهش در همه تن است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۰).

«خرد چشم جان است چون بنگری / که بی چشم شادان جهان نسپری / نخست آفرینش خرد را شناس / نگهبان جان است و آن سه پاس / سه پاس تو چشم است و گوش و زبان / کزین سه بود نیک و بد بی گمان» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۵). فردوسی و نویسنده «مینوی خرد»، هر دو خرد را نخستین آفریده پروردگار می‌دانند؛ «از نخست من که خرد غریزی هستم، از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم....» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۴) و فردوسی می‌گوید؛ نخست آفرینش خرد را شناس. آنچه که از نظر فردوسی، شادی را از آدمی می‌رباید، تیرگی خرد اوست؛ «خرد تیره و مرد روشن‌روان / نباشد همی شادمان یک زمان» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۴). «مینوی خرد» نیز در پاسخ به این پرسش «دانا»، که؛ «اهرم‌ن به مردمان کدام ستم را زیان‌رسان‌تر و بزرگ‌تر می‌پندارد؟» چنین پاسخ می‌دهد؛ «اهرم‌ن، هنگامی که از مردمان زندگی و زن و فرزند و همه نیکی‌های گیتی را بریاید، نمی‌پندارد که به هیچ وجه زیانی به آن کس رسانیده است ولی هنگامی که روان و خرد یکتا را بریاید و تباه کند، آن‌گاه می‌پندارد که زیانی کامل بدو رسانیده است یعنی آن‌چه که انجامش آرزوی اوست» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۵۹).

پس از «گفتار اندر ستایش خرد» در شاهنامه، «گفتار اندر وصف آفرینش عالم» آمده است؛ «مینوی خرد» در پاسخ به این پرسش «دانا» که؛ «اورمزد این آفریدگان را چه گونه و به چه آیین آفرید؟» چنین پاسخ می‌دهد که؛ «آفریدگار اورمزد، این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش و به آفرین (=دعای) زروان بیکران آفرید.» (همان: ۳۱) و در شاهنامه چنین آمده است؛ «که یزدان ز ناچیز چیز آفرید / بدان تا توانایی آمد پدید» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۵).

فردوسی در ادامه، به توضیح درباره چهار عنصر آتش و باد و آب و خاک می‌پردازد و پس از آن به چگونگی پیدایش گنبد گیتی، افلاک، برج‌های دوازده‌گانه، کوه و دریا و

ستاره و گیاه و جز آن. فردوسی در این ابیات به تأثیر بروج و افلاک بر زندگی بشر نیز اشاره دارد؛ باوری که بر تمام بخش‌های کتاب «مینوی خرد» سایه افکنده است و از این جهت بسیاری آن را اثری نیمه‌زروانی می‌دانند؛ «پدید آمد این گنبد تیزرو / شگفتی نماینده نو به نو / درو ده و دو برج آمد پدید / ببخشید داننده چونان سزید / ابر ده و دو، هفت شد کدخدای / گرفتند هر یک سزاوار جای / فلک‌ها یک اندر دگر بسته شد / بجنید چون کار پیوسته شد» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۶).

در بیتی دیگر در «گفتار اندر آفرینش مردم» چنین می‌خوانیم؛ «نگه کن بدین گنبد تیزگرد / که درمان ازویست و زویست درد / نه گشت زمانه بفرسایدش / نه آن رنج و تیمار بگزایدش / نه از جنبش آرام گیرد همی / نه چون ما تباهی پذیرد همی / ازو دان فزونی و زو هم نهار / بد و نیک نزدیک او آشکار» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۸).

ابیات فوق، این عبارات از «مینوی خرد» را که در پاسخ «دانا» از چگونگی آفرینش آفریدگان است، به ذهن می‌آورد؛ «هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می‌رسد، از هفتان (= هفت سیاره) و دوازدهان (= دوازده برج) می‌رسد و آن دوازده برج، در دین به منزله دوازده سپاهبد از جانب اورمزد و آن هفت سیاره به منزله هفت سپاهبد از جانب اهرمن خوانده شده‌اند و همه آفریدگان را آن هفت سیاره شکست می‌دهند و به (دست) مرگ و هرگونه آزار می‌سپارند به طوری که آن دوازده برج و هفت سیاره، تعیین کننده سرنوشت و مدبر جهان‌اند» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۳۲) و در بند ۷، درباره آیین و روش آفریدن آفریدگان سخن می‌گوید و وقتی به آفرینش ستارگان و افلاک می‌رسد، درباره آفرینش آن‌ها و تأثیر آن‌ها بر زندگی انسان چنین می‌گوید؛ «چیزهای گیتی در آغاز آفرینش چنان راست قسمت شده بود که چیزهای مینو و آفریدگار اورمزد همه نیکی این آفریدگان را به عهده مهر و ماه و آن دوازده برج که در دین دوازده سپاهبد نامیده شده‌اند، سپرد و آنان نیز برای به راستی (= عادلانه) و سزاوارانه قسمت کردن، آن را از اورمزد پذیرفتند» (همان: ۳۴).

در ادامه «گفتار اندر آفرینش عالم»، سخن از آفرینش کوه و دریا و گیاه است؛ «ببالید کوه آب‌ها بردمید/ سر رستنی سوی بالا کشید/ زمین را بلندی نبذ جایگاه /یکی مرکزی تیره بود و سیاه/ ستاره به سر بر شگفتی نمود /به خاک اندرون روشنایی فرود/ همی بر شد ابر و فرود آمد آب /همی گشت گرد زمین آفتاب/ گیا رست با چند گونه درخت /به زیر آن در آمد سرانشان ز بخت» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۶).

و این ابیات، همان پاسخی هستند که «مینوی خرد» وقتی «دانا» از چرایی و چگونگی آفرینش کوه‌ها و دریاها می‌پرسد، به او می‌دهد؛ «این کوه‌های در جهان برخی انگیزنده باد و برخی بازدارنده باد هستند و برخی جای و محلّ ترتیب و جایگاه و مکان ابر بارنده‌اند و برخی زنده اهرمن دیوان و نگاهدارنده و زندگی‌بخش آفریدگان اورمزد خدای‌اند و این دریاها را در جهان، آفریدگار اورمزد برای نگاهداری و زندگی‌بخشی آفریدگان خویش از کنار البرز ساخته است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۴) و «استقرار زمین و آمیزش آب در زمین و رویش و نمو گیاهان و رنگ‌های گونه‌گون و بوی و مزه و خوشی هر چیزی بیش‌تر به خرد مقدر و ساخته شده است و استقرار البرز پیرامون جهان و پیدایی زمین مشتمل بر هفت کشور (=اقلیم) و آسمان و حرکت خورشید و ماه و دوازده اختران زبر کوه البرز و ابر آبگینه (مانند) که آب را از دریا می‌گیرد و در فضا می‌راند و به پیمان، سرشک، به زمین می‌بیزد» (همان: ۶۵).

پس از آفرینش عالم، حکیم طوس، از آفرینش مردم سخن می‌گوید. «مینوی خرد» در پاسخ به پرسش دوازدهم، بیان می‌کند؛ «مردمان در آغاز آفرینش چنان دانا بودند که هر نیکی و گناهی که می‌کردند، پاداش کار نیک و پادافره (=عقوبت) گناه را به چشم خویش می‌دیدند» (همان: ۳۴).

«کزین بگذری مردم آمد پدید/ شد این بندها را سراسر کلید/ سرش راست بر شد چو سرو بلند/ به گفتار خوب و خرد کاربند/ پذیرنده هوش و رای و خرد /مرو را دد و دام فرمان برد» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۷).

در ادامه «گفتار اندر آفرینش مردم»، فردوسی به «گنبد تیزگرد» نظر می‌کند و این که چگونه افلاک بر زندگی آدمیان تأثیر دارند (تفکر زروانی مطرح شده در «مینوی خرد» که پیش از این درباره آن سخن گفتیم)؛ «نگه کن بدین گنبد تیزگرد/ که درمان ازویست و زویست درد» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۸).

«پرسید دانا از مینوی خرد که چیست آن چیزی که بر هر چیزی مسلط است؟ مینوی خرد پاسخ داد که بخت است که بر هر کسی و بر هر چیزی مسلط است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۵۹).

«ز یاقوت سرخ است چرخ کبود/ نه از آب و باد و نه از گرد و دود/ به چندین فروغ و به چندین چراغ/ بیاراسته چون به نوروز باغ» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۸).

درباره این که ماده اصلی آسمان چه بوده است، اظهار نظرهای مختلفی وجود دارد. در فرهنگ اساطیر در این باره چنین آمده؛ «گوهر مادی آسمان را گاهی سنگ می‌پنداشته‌اند و گاهی فلز و گاهی آبگینه» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۴). در «مینوی خرد» چنین آمده است؛ «آسمان از گوهر آهن درخشنده ساخته شده است که آن را الماس (= فولاد) نیز خوانند و اختلاط آب در زمین هم چون خون در تن مردمان است» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۳۲).

آخرین بخشی از دیباچه که مورد بررسی قرار گرفته است، «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه» است. ابیات آغازین این قسمت در زیر آمده است؛ «روان اندران گوهر دلفروز/ کزو روشنایی گرفتست روز/ که هر بامدادی چو زرین سپر/ ز مشرق برآرد فروزنده سر/ زمین پوشد از نور پیراهنا/ شود تیره گیتی بدو روشنا» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۸).

باورهای مردمان ایران باستان درباره خورشید و ماه و حرکت آن‌ها بر مدار خورشید و نسبت به زمین، که در این بخش از دیباچه آمده است؛ همانند دیدگاهی است که «مینوی خرد» درباره آن صحبت می‌کند؛ «و حرکت خورشید و ماه برای روشن سازی جهان و رشد دادن به همه زاییدن‌ها و رویدن‌ها و درست داشتن روز و ماه و سال و تابستان و زمستان و بهار و پاییز و همه حساب‌ها و انگاره‌های دیگری است که مردمان می‌توانند دریابند و بینند و بدانند و به سبب گردش خورشید و ماه بیش تر معلوم می‌شود» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۶۱).

«چراغ است مر تیره شب را بسیج / به بد تا توانی تو هرگز میبچ / چو سی روز گردش
 بپماید / دو روز و دو شب روی نماید / پدید آید آن گاه باریک و زرد
 / چو پشت کسی کو غم عشق خورد / چو بیننده دیدارش از دور دید
 / هم اندر زمان او شود ناپدید / دگر شب نمایش کند بیش تر
 / تو را روشنایی دهد بیش تر / به دو هفته گردد تمام و درست
 / بدان باز گردد که بود از نخست» (فردوسی، ۱۳۸۶، ۱: ۹).

«مینوی خرد» آن جا که از چگونگی نماز در برابر ایزدان سخن می گوید، به حرکت
 خورشید اشاره می کند؛ «هر روز سه بار برابر خورشید و مهر، چون این دو با هم حرکت
 می کنند، ایستادن» (تفضلی، ۱۳۹۱: ۷۲).

۳- نتیجه گیری

حکیم طوس، در شاهنامه، در حقیقت گزارشگر اندیشه‌ها، افکار، مضامین و روایت‌های
 پیشین، از جمله خدای‌نامه‌های پهلوی است و از خود چیزی بر آن‌ها نیفزوده است؛ از
 این رو برای شاهنامه فردوسی، پیش‌متن‌های بسیاری می‌توان برشمرد. در این مقاله با بررسی
 روابط بینامتنی میان متن «مینوی خرد» و دیباچه شاهنامه، روشن شد که نظام فکری و فلسفی
 خاصی که در دیباچه شاهنامه مطرح شده، بسیار نزدیک به مفاهیم مطرح شده در مینوی
 خرد است. این شباهت به ویژه در دستگاه فکری و درباره نوع نگرش به مفاهیمی هم چون
 خرد و آفرینش کائنات دیده می‌شود. هم‌چنین در اندیشه‌های یزدان‌شناختی مطرح شده در
 دیباچه شاهنامه و مینوی خرد، در مفاهیمی مانند سفارش به ستایش ایزد و ایمان به
 بازگشت، این شباهت‌ها را می‌توان مشاهده کرد و از مشاهده آن‌ها به این نکته پی برد که
 روابط بینامتنی بسیاری میان این دو متن وجود دارد تا آن‌جا که می‌توان گفت، اندیشه
 حاکم بر کتاب «مینوی خرد» در شاهنامه ادامه یافته است و این اثر، یکی از پیش‌متن‌های
 اصلی شاهنامه فردوسی محسوب می‌شود.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آلن، گراهام. (۱۳۹۲). **بینامتنیت**. ترجمه پیام یزدانجو. چ ۴. تهران: مرکز.
۲. _____. (۱۳۸۵). **رولان بارت**. ترجمه پیام یزدانجو. چ ۱. تهران: مرکز.
۳. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). **زبان فرهنگ اسطوره (مجموعه مقالات)**. چ ۱. تهران: معین.
۴. احمدی، بابک. (۱۳۹۰). **ساختار و تأویل متن**. چ ۱۳. تهران: مرکز.
۵. اکبرزاده، داریوش. (۱۳۷۹). **شاهنامه و زبان پهلوی (مقایسه داستانی و زبانی شاهنامه با منابع بازمانده از زبان پهلوی)**. چ ۱. تهران: پازینه.
۶. پین، مایکل. (۱۳۸۰). **لکان، دریدا، کریستوا**. ترجمه پیام یزدانجو. چ ۱. تهران: مرکز.
۷. تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش ژاله آموزگار. چ ۳. تهران: سخن.
۸. _____. (۱۳۹۱). **ترجمه مینوی خرد**. به کوشش ژاله آموزگار. چ ۵. تهران: توس.
۹. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۸). **سخن‌های دیرینه** (مجموعه مقاله درباره فردوسی و شاهنامه). به کوشش علی دهباشی. چ ۳. تهران: افکار.
۱۰. _____. (۱۳۸۸). **گل‌رنج‌های کهن** (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی). به کوشش علی دهباشی. چ ۱. تهران: ثالث.
۱۱. زریاب خویی، عباس. (۱۳۸۲). **نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه** (شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس به کوشش عزیزالله جوینی). چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). **تاریخ در ترازو**. چ ۹. تهران: امیرکبیر.
۱۳. _____. (۱۳۸۳). **نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه**. چ ۲. تهران: سخن.
۱۴. شهبازی، علیرضا (شاپور). (۱۳۹۰). **زندگینامه تحلیلی فردوسی**. ترجمه هایده مشایخ. چ ۱. تهران: هرمس.

۱۵. صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۹). **حماسه سرایی در ایران**. چ ۹. تهران: امیرکبیر.
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق. جلد اول و دوم. چ ۱. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۱۷. فره‌وشی، بهرام. (۱۳۴۶). **فرهنگ پهلوی به فارسی**. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۸. کوورجی کویاجی، جهانگیر. (۱۳۸۸). **بنیادهای اسطوره و حماسه ایران**. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. چ ۳. تهران: آگه.
۱۹. مادن، ساراپ. (۱۳۸۲). **راهنمایی مقدماتی بر پسااختارگرایی و پسامدرنیسم**. ترجمه محمدرضا تاجیک. چ ۱. تهران: نی.
۲۰. مک آفی، نوتل. (۱۳۸۵). **ژولیا کریستوا**. ترجمه مهرداد پارسا. چ ۱. تهران: مرکز.
۲۱. مهاجرانی، عطاءالله. (۱۳۷۲). **حماسه فردوسی** (نقد و تفسیر نامه نامور). چ ۱. تهران: اطلاعات.
۲۲. نامور مطلق، بهمن و اسماعیل پور، ابوالقاسم و همکاران. (۱۳۸۷). **اسطوره، متن هویت‌ساز** (حضور شاهنامه در ادب و فرهنگ ایرانی). چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). **درآمدی بر بینامتنیت، نظریه و کاربردها**. چ ۱. تهران: سخن.
۲۴. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**. چ ۱. تهران: فرهنگ معاصر.

ب) مقاله‌ها

۱. خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). «دانای مینوی خرد، شخصیتی خیالی یا تاریخی؟». نامه فرهنگستان. دوره ۱۳. شماره ۲. صص ۷۳-۹۰.

Archive of SID